

دروغ، لباس حقیقت می‌پوشد؛ خرافه، لباس دین



چند بار برای عکاسی به آنجا رفته‌ام؛ قبرستانی قدیمی است که بنا به علی نمی‌خواهم مکان دقیقش را برایتان فاش کنم. باقی ماجرا را که توضیح بدهم احتمالا شما هم با من موافق می‌شوید که آن قبرستان برای همیشه باید گمنام بماند.

چند بار برای عکاسی به آنجا رفته‌ام؛ قبرستانی قدیمی است که بنا به علی نمی‌خواهم مکان دقیقش را برایتان فاش کنم. باقی ماجرا را که توضیح بدهم احتمالا شما هم با من موافق می‌شوید که آن قبرستان برای همیشه باید گمنام بماند.

روز اولی که آنجا رفتم، بسختی پیدایش کردم، سردری نداشت، شبیه باغی بزرگ بود که دورش را دیواری سنگی کشیده بودند با دو لته در آهنی بسیار بزرگ زنگ زده.

چند بار با مشیت به در کوبیدم؛ اما کسی در را باز نکرد، با این حال چون صدای راه رفتنی را از آن طرفش شنیده بودم، آنقدر در زدم که سرانجام مردی دلخور و اخمو از لای در سرک کشید. گفتم می‌خواهم عکاسی کنم. اول نمی‌پذیرفت، اما اصرارم را که دید اجازه داد وارد شوم.

در طول مدتی که عکس می‌انداختم، مرد هم برایم حرف زد و تعریف کرد که مردم امانش را بریده اند، بس که در زده اند و التماس کرده اند داخل شوند تا کنار سنگ قبرها، طلسم خاک کنند و وقتی اجازه نمی‌دهد، غریبه‌ها از دیوارهای سنگی قبرستان بالا می‌آیند تا طلسم‌های نوشته شده، پیازهایی که به آنها قفل وصل کرده اند یا عروسک‌های عجیب و غریبی را کنار گورها دفن کنند و چند نفر هم به دستور رمالی، سنگ قبرها را با پتک شکسته اند.

مرد گفت: «ظاهرا رمالی این حوالی قبرستان ما را نشان کرده، اما باورش سخت است که کسانی در این دوره زمانی، فکر کنند قفل زدن به پیاز یا توهین به قبور، گره از کارشان بگشاید!«

غروب که به تاریکی رسید مرد، دو سگ شین لوی سیاه را در باغ رها کرد تا پارس کردنشان به غریبه‌ها بفهماند قبرستان نگهبان دارد. تاریکی باعث شد من هم بساط عکاسی ام را جمع کنم و از باغ بیرون بروم و دیگر فرصتی برای پاسخ دادن به حرف‌های مرد پیدا نکنم، هرچند دلم می‌خواست برایش توضیح بدهم که به خیالم وجود آدم‌های خرافی در هیچ دوره زمانی عجیب نیست؛ چون خرافات وقتی زایل می‌شود که ایمان مردم به افسون و رویا از باورشان به حقیقت پیشی بگیرد و احتمال رخ دادن چنین تغییر باوری در هر دوره زمانی ممکن است.

این موضوع را دکتر بهروز مرادی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تائید می‌کند و می‌گوید: دیدگاه اسطوره‌گرا و خرافی، مربوط به نگرش‌های پیشامدرنی است، اما این نوع نگرش مختص دوره زمانی خاصی نیست و حتی در دوران مدرن یا پسامدرن هم ممکن است، اقشاری وجود داشته باشند که تحلیل‌شان از رویدادها، علی نباشد؛ یعنی بر اساس رابطه علت و معلولی به پدیده‌ها نگاه نکنند.

خرافه چه وقت مجال می‌یابد؟

جامعه‌شناس‌ها اعتقاد دارند انسان‌ها وقتی که در معرض خطر یا شوربختی قرار می‌گیرند بیشتر به خرافه متوسل می‌شوند. برای مثال روزگاری دور، معدنچی‌های غربی برای مصون ماندن از خطر ریزش معدن، فسیل جانوری به نام تریلوبیت را به گردن می‌انداختند یا هنوز هم در برخی شهرستان‌های کشور خودمان وقتی کودکی دچار بیماری سختی می‌شود، پیرهنش را جلوی چشمش می‌سوزانند تا حالش زودتر خوب شود که یعنی از خطر مرگ نجات پیدا کند یا در کشورهای دیگر وقتی نمکدان از روی میز می‌افتد حتماً آن را دور سرشان می‌گردانند تا اتفاق بدی نیفتد یا به هیچ قیمتی حاضر نیستند از زیر نردبان رد شوند که مبادا روزشان خراب شود.

یکی از بهترین پژوهش‌ها درباره این که چرا در شرایط بحران و خطر، مردم به خرافات روی می‌آورند، مطالعه کلاسیکی است که برونیسلاو مالینووسکی سال 1982 میلادی، درباره ساکنان جزایر تروبریاندا انجام داده است.

مردم یک جزیره واقع در اقیانوس آرام، وقتی ناچار می شدند برای سفرهای پر خطر با کرجی به رودخانه بروند، مناسکی جادویی را انجام می دادند برای نمونه سرود می خواندند، گیاهانی دود می کردند، صورت شان را رنگ آمیزی می کردند یا می رقصیدند، اما همین مردم برای ماهیگیری های روزانه که رودخانه آرام بود، مناسک خاصی به جا نمی آوردند.

دست انداختن به خرافات برای دور ماندن از خطر، فقط مربوط به گذشته نیست و در زمان حال هم خیلی ها نادانسته از خرافات پیروی می کنند مثل همان هایی که معتقد به شانس هستند و می گویند اگر فلان لباس را نپوشند یا فلان کفش را پا نکنند، بدشانسی می آورند.

از آنجا که بی ثباتی در هر جامعه ای باعث می شود اعضای آن احساس خطر کنند، طبیعی است که در شرایط بی ثباتی سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی، اقشاری از جامعه که تفکرات علی ندارند، یعنی نمی توانند ربط منطقی میان پدیده ها را درک کنند، برای فرار از خطر، بیشتر به افسون پناه می برند. ** خرافه در لباس دین

گاهی وقت ها هم خرافه به بدعتی دینی تبدیل می شود؛ قداست دین در جوامع دینی باعث می شود، کسانی که تسلط کمتری بر امور دینی دارند، نتوانند به این خرافات خرده بگیرند، چون بیم دارند که مبدا به بی دینی متهم شوند. در این موارد، بیشتر از هر قشری، علمای دینی می توانند خرافه را از حقیقت تمییز دهند و از هم جدایشان کنند.

به باور دکتر مرادی، گاهی خرافه پرستی به این علت در جامعه ریشه می دواند که عامه مردم، اطلاعات کمی درباره مسائل دینی دارند و منابع پژوهش آنها در حوزه دین برای به دست آوردن اطلاعات واقعی، کم است و با تفکری اشتباه، اسطوره را هم دین می پندارند و نیروهای ناشناخته را همرد پروردگار فرض می کنند در حالی که چنین پنداری از نظر دینی، مصداق بارز شرک است.

این استاد دانشگاه توضیح می دهد: دین با عالم غیب ارتباط دارد و خرافه پرست ها هم به نیروهای موهوم غیرواقعی غیبی معتقدند و به همین علت گاهی دین و خرافات را با هم می آمیزند. متوسل شدن به خرافات به جای دین، مربوط به زمان حال نیست.

به حافظه تاریخ اگر رجوع کنیم موارد زیادی از باور به افسون را در میان پیروان ادیان می بینیم که در نبود مصلحان اجتماعی واقعی، از خدا بریده اند و ایمان شان را به خرافه آغشته اند مثل ماجرای بنی اسرائیل و گوساله سامری شان یا ماجرای مذهبیون متعصب در قرون وسطا که بی گناهان زیادی را با اتهام جادوگری سوزاندند یعنی گروهی از خرافه گراها، شمار زیادی از مردم را با تهمتی واهی و به نام مذهب به قتل رساندند.

حتی همین حالا هم شماری از معتقد ها به جادو، افسون و طلسم، از باورهای دینی مردم سوءاستفاده می کنند؛ برای نمونه گرچه وجود جن از دیدگاه دین پذیرفته شده است، اما به طور طبیعی ادعای رمال ها درباره اجیر کردن اجنه و کمک خواستن از آنها برای انجام کارهای ناممکن حقیقت ندارد یا چگونه ممکن است آیات الهی تبدیل به طلسمی برای نگوینخت شدن بی گناهی شود در حالی که قرآن سراسر خیر و رحمت است؟

هزاران سال پیش، بشر برای پاسخ گفتن به بسیاری از پرسش هایش که هنوز علم به آنها جوابی نداده بود به نقل داستان هایی متوسل شد که در آنها قدرت هایی اسرار آمیز، سرنوشت آدم ها را به دست می گرفتند و زندگی را غیرقابل پیش بینی می کردند؛ قدرت نفوذ این داستان ها در باور انسان ها به حدی عمیق بود که حتی حقیقت محض در قالب ادیان الهی هم حریف آنها نشد و شماری از مردم گرچه به خدای یگانه ایمان آوردند، اما اعتقاد قلبی شان را به نیروهای ناشناخته و بی منطق غیبی که در ذهن شان همردیف خداوند بود از دست ندادند و هنوز هم با گذشت هزاران سال، برخی فقط ظاهر اعتقادات خرافی شان را تغییر داده و آنها را به شکل مدرن در آورده اند و در حقیقت مغزهایی پیشامدرن را پشت نقاب هایی مدرن و پسامدرنی محفوظ نگه داشته اند.

مریم یوشی زاده - گروه جامعه